جلسه 815

دوشنبه 04 /10/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به روایت شریفه حمیری بود که به نظر ما یا قطعی الصدور بود یا مطمئن الصدور بود و یا حداقل قدر متیقن از سیره عقلائیه ممضاة عمل به همچنین خبری است که مفید وثوق نوعی هست. و اینکه گفته بشود که در غیبت شیخ طوسی مرحوم شیخ طوسی در صفحه 254 به یک سند آخر غیر از سند کلینی این حدیث را نقل می کند که سندش هم قوی نیست، می گوید احمد بن اسحق خودش نقل کرده که من رفتم خدمت امام هادی علیه السلام و گفتم ما نمی توانیم خدمت شما برسیم به چه کسی اعتماد کنیم؟ فرمود: هذا ابوعمرو الثقة الامین فما قاله لکم فعنی یقول و ما ادی الیکم فعنی یؤدی. بعد می گوید خدمت امام عسکری علیه السلام هم رسیدم گفتم من از پدر شما پرسیدم اینجور فرمود، امام هم تکرار فرمود که ابوعمرو الثقة الامین فما قاله لکم فعنی یقول و ما ادی الیکم فعنی یؤدی.

گفته می شود که اینکه تعلیل ندارد، ندارد فإنه الثقة المأمون.

جواب این است که نخیر خود همین متضمن تعلیل است، هذا ابوعمر الثقة الامین، نفرمود ثقتی، فرمود الثقة الامین. فما قاله لکم فعنی یقول ظاهرش این است که چون ثقه امین است لا لخصوصیة فیه، لا لکونه ثقتی، که ما عرض کردیم ثقتی احتمال دارد بیان منصبی باشد که امام علیه السلام افرادی را منصوب می کردند به عنوان ثقه خودشان، که در آن روایت بود که امام نامه نوشتند فرودند فلان جعلته ثقتی. خب این روایت که ندارد ثقتی، این روایت تازه دلالتش بهتر است، دارد که هذا ابوعمر الثقة الامین فما ادی الیک عنی فعنی یؤدی. این بلاتشبیه مثل این می ماند که بگوئیم الخمر مسکر فلاتشربه، خوب تعلیل است دیگر.

سؤال وجواب: در روایت عبدالعظیم حسنی امام علیه السلام ارجاع داد به عبدالعظیم حسنی، تعلیلی ذکر نکرد، اما در اینجا تعلیل ذکر کرد که هذا ابوعمرو الثقة الامین فما قال لکم فعنی یقول. مثل الخمر مسکر فلاتشربه.

سؤال وجواب: هذا ابوعمرو الثقة الامین ظهور در حصر ندارد، اگر گفتیم هذا فلان المجتهد العادل آیا یعنی فقط او مجتهد عادل است؟! اصلا همچنین ظهوری ندارد، در مقام بیان حصر نیست. اگر بگوئیم اکرم زیدا فانه العالم العادل آیا این ظهور دارد در افاده حصر که فقط زید عالم عادل است؟ قرینه ای بر این افاده حصر نیست. هذا ابوعمرو الثقة الامین نه اینکه فقط او ثقه امین است. و اصلا اینکه مناسب هم نیست با شأن امام که همه اجلاء اصحاب را بیاید نادیده بگیرد فقط بفرماید تنها ابوعمرو عثمان بن سعید عمری ثقه امین است.

سؤال: اگر دال بر حصر هم نباشد ولی با ثقه ای که امام می فرماید با ثقه های دیگر فرق می کند؟ جواب: اگر امام بفرماید که هذا الخمر مسکر فلاتشربه بگوئیم آنی که امام فرموده مسکر مراد است، اگر من بفهمم چیزی مسکر است شامل نمی شود. اگر امام بفرماید هذا الشیعی هذا المسلم هذا المؤمن هذا العادل بعد تعریف کرده اند در جای دیگر که عادل کسی است که لایرتکب معصیة بگوئیم نه امام یک فرد کامل از عادل را می خواهد بگوید؟! اینها عرفی نیست.

در تعلیقه بحوث فرموده اند که این روایت ربطی به حجیت خبر ثقه ندارد. چرا؟ برای اینکه این روایت اگر فقط می خواست بگوید که ابوعمرو عثمان بن سعید ثقه است، خب قحط است خیلی افراد دیگر ثقه اند. دیگر اینکه عبدالله بن جعفر حمیری بیاید برای اینکه درخواست بکند از عثمان بن سعید که راجع به امام حجت سلام الله علیه برای ما سخن بگو، مقدمه چینی بکند که بله تو ثقه ای، بعد هم عثمان بن سعید وقتی بشنود که امام فرموده است که ابوعمر ثقه است فخرّ ساجدا و بکی، خب گریه ندارد که، سکونی ثقه است قاضی عامه، بنوفضال کلهم ثقات، ممکن است یک ثقه ای باشد شارب الخمر هم باشد، اینکه فخر ساجدا و بکی ندارد. این معلوم می شود که مراد این است که یعنی نائب ماست وکیل مطلق ماست ولایت دارد بر شما. بحث شئون ولایت است، اسمع له واطع. والا احمد بن اسحق قمی اینقدر کتاب روائی داشته، کتب اربعمأة پیش اینها بوده است دیگر، حالا احتیاج دارد به عثمان بن سعید سمان بازاری با آن همه جلالت قدرش؟ فقط فقیه نبوده. احمدبن اسحق از اساتید حوزه بوده از مشایخ واجلاء قم بوده، این همه کتاب روائی دارد بس است دیگر، حالا ارجاعش بدهند به عثمان بن سعید که بازاری بوده بگویند احادیث را برو از او بگیر.

اقول: این فرمایش ایشان ناتمام است.

اما این ذیل یعنی استبعاد ایشان، اتفاقا عالم است که احتیاج دارد به تکمیل علمش، همه مطالب که در روایات از ائمه علیهم السلام سابقین نبوده است، یک سری مسائل مستحدثه پیش می آمد نیاز داشتند به سؤال از امام حیّ. خب ارتباط نداشتند با امام حیّ. بعد مکانی، آن موانع حکومتی که مانع می شد که مردم به شکل عادی با امامشان ارتباط برقرار بکنند. اتفاقا در همین روایت غیبت شیخ طوسی می گوید که ما نمی توانیم خدمت شما برسیم قول من اقبل؟ خود روایت می گوید ما قال لک عنی فعنی یقول و ما ادی الیک عنی فعنی یؤدی، این چه ربطی به امر ولائی دارد؟ می گوید ما قال لک عنی فعنی یقول، نمی گوید امره امری. بحث خبر از امام است. اولا یک سری اخبار از امام مربوط به قضایای خارجیه و اوامر ولائیه امام بوده است یک سری اش هم مربوط به احادیث در احکام شرعیه بوده، مکاتباتی که از امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود و راجع به احکام کلیه هم روایات نادره از این دو امام بزرگوار داریم. خب احمدبن اسحق نیاز دارد به این روایات. مثل اینکه کسی بگوید فلانی که اول تا آخر عروه را حفظ است، او دیگر چه احتیاجی دارد به اینکه واسطه ای بیاید از مرجع تقلید برایش خبر بیاورد. اتفاقا یک مسائلی هست که در عروه نیست نیاز به سؤال هست. این هم همین است.

اما اینکه ایشان فرموده اند فحرّ ابوعمرو ساجدا و بکی، نمی سازد با اینکه صرفا ثقه بوده است، خب خیلی ها ثقه بوده اند. نه، امام معصوم بیاید از تمام افراد ابوعمرو را انتخاب کند برای توثیق و هم به عنوان الثقة المأمون مطرح کند خب این افتخار است. بله سکونی ثقه بوده در نقلش نسبت به احادیث از امام صادق علیه السلام، اما غیر از این است که امام معصوم بیاید افتخار بدهد به کسی و انتخاب کند او را و بگوید ما قال لک عنی فعنی یقول ما ادی الیک فعنی یؤدی فاسمع له و اطع فإنه الثقة المأمون.

مثل اینکه شخصی امام جماعت است می آیند پشت سرش اقتداء می کنند، می گویند رفتیم از مرجع تقلید سؤال کردیم برویم پشت سر کی نماز بخوانیم؟ گفت بروید پشت سر فلانی نماز بخوانید فإنه عادل. حالا اگر این آقا این خبر مرجع تقلید را بشنود و دچار رقت قلب بشود و گریه کند، می گوئیم مگر عادل قحط است، چای ریز فلان مرجع تقلید هم عادل است، واقعا هم عادل است. فرقش این است که معدّل کیست، موثِّق کیست، یک وقت موثِّق علماء رجال کوفی هستند، یک وقت موثِّق امام معصوم است، اینها خیلی با هم فرق می کند. هر کسی بود حقش بود که خرّ ساجدا و بکی.

این مقدمه بود که امام فرموده اند به شما رجوع کنیم، ارجاع داده به شما، حالا ما به شما رجوع کردیم جواب ما را بده. مقدمه چینی هم که به این نحو اشکال ندارد.

سؤال: در یک روایتی اسامی چند نفر را می شمرند برای حضرت، حضرت یکی یکی نام می برد می گویند فلانی ثقة فلانی ثقة، وزان این روایت با وزان آن روایت یکی است؟ وزان این روایت چیز دیگر است. جواب: وزان این روایت این است که امام علیه السلام خودش انتخاب کرده است. در مقابل عمل انجام شده قرار ندادند که بپرسند آقا فلانی ثقه است، امام بفرماید بله. شاید اگر سؤال نمی کردند امام نمی فرمود. اما اینجا خود امام انتخاب کرده خب امتیاز است دیگر. ... ما ادی الیک عنی فعنی یؤدی فإنه الثقة المأمون سفارت یعنی فقط اوامر ولائیه معصوم را بیان کند؟ خب احادیث را بیان می کند اعتبار ندارد حتما باید اوامر ولائیه امام را بیان کند؟ اگر می گوئید منصب وثاقت یک منصبی بوده، او را که جواب دادیم که ظاهرش این است که جنس ثقه مأمون ملاک است.

ما قبل از اینکه تعدای روایت دیگر را مطرح کنیم صحبتی داشته باشیم راجع به لفظ ثقه:

معمولا لفظ ثقه را که در این صحیحه حمیری هست و در بعضی روایات دیگر، می گویند یعنی انسانی که متحرز از کذب است.

خب این درست نیست. ثقه یعنی فرد مورد اعتماد. طبیب ثقة یعنی مورد اعتماد در علاج، میکانیک ثقة یعنی مورد اعتماد در رابطه با کار خودش، نه اینکه منبر هم برود کاملا مطالبی که نقل می کند مستند هست. نه بابا این بنده خدا فقط با همان باطری ماشین و امثال ذلک سروکار دارد. ثقه یعنی مورد اعتماد. مناسبت حکم و موضوع اقتضاء می کند که ثقه در روایت یعنی مورد اعتماد در نقل حدیث، واین فقط متحرز از کذب نیست، باید فهمش هم مورد اعتماد باشد. صرف اینکه دروغ نمی گوید این وثاقت نمی آورد. باید فهمش هم مورد اعتماد و نقلش هم مورد اعتماد باشد. فهمش مورد اعتماد باشد یعنی مطالب را خوب بفهمد. مثلا اگر کسی بیاید بگوید در رساله این مسأله هست آدم دروغگویی هم نیست ولی شاید درست نمی فهمد مطالب رساله را، این ثقه نیست. لغت معنا نکرده ثقه را که هو المتحرز عن الکذب. ثقه یعنی من یعتمد علیه. روایت دارد که اهل بلد بی نیاز نمی شوند از سه گروه یکی طبیب ثقة.

پس اینکه در روایت دارد که أ فیونس بن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی، این معنایش این نیست که آیا یونس بن عبدالرحمن اهل دروغ و این چیزها نیست. نه معنایش این نیست، معنایش این است که یونس بن عبدالرحمن متصدی افتاء بود فقیه بود، متهم بود به بعضی افکار، ولذا می خواستند بعضی افراد را که متهم کنند می گفتند یونسیٌّ یعنی از باند یونس بن عبدالرحمن است، این راوی از امام می پرسد که آیا یونس بن عبدالرحمن مورد اعتماد است. مثل این می ماند که یک کسی که متصدی طبابت هست می پرسید آیا این شخص مورد اعتماد است، نه اینکه یعنی دروغ نمی گوید، بلکه یعنی مورد اعتماد است در طبابتش از حیث اینکه خبرویت دارد و در مقام علاج هم دقت می کند تسامح و تساهل نمی کند. معنایش این است.

پس ثقه یعنی من یعتمد علیه، منتهی در راوی اگر گفتند ثقة یعنی من یعتمد علی نقله و فهمه.

آقای زنجانی نظرشان این است که ثقه در عرف روایات و رجال به معنای امامی عدل بوده است. برخلاف معنای لغوی. شاهدی هم ایشان بر این استظهارشان دارند که البته این شاهد فی نفسه کلام درستی هست، وآن کلام شیخ طوسی است در کتاب عدة. مرحوم شیخ طوسی در کتاب عدة وقتی بحث حجیت خبر واحد را مطرح می کند می گوید: اگر از خبر غیر امامی ما یک خبری به دستمان رسید، معارض داشت در میان خبر امامیه، یعنی خبر مثلا عامی یا خبر واقفی از امام معصوم معارض بود با خبر یک شیعی عادل، آن خبر غیر امامی طرح می شود. ولی اگر معارض نبود با خبر شیعی، نخیر اینجا خبر آن غیر امامی را اخذ می کنیم. بعد فرموده حالا اگر یک خبری مرسل بود یک خبری مسند بود چکار کنیم؟ ایشان می فرماید نگاه می کنیم اگر آن خبر مرسل راوی اش کسی است که عرف بأنه لایروی ولایرسل الا عن ثقة مثل صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی، خبر او با اینکه مرسل است معارض می شود با آن خبر مسند از امامی. چرا؟ برای اینکه آن خبر مرسِلش کسی است که نقل نمی کند مگر از ثقه. ولذا سوّت الطائفة بین مراسیل صفوان والبزنطی و ابن ابی عمیر و مسانید غیرهم. خب این معلوم است چی می گوید دیگر. قبلش گفته بود اگر خبر غیر امامی بود در مقابلش خبر امامی عادل بود، خبر امامی عادل را اخذ می کنیم خبر غیر امامی را طرح می کنیم. و اگر خبر مرسلی بود در مقابلش خبر مسند، نگاه می کنیم ببینیم اگر این خبر مرسل را ابن ابی عمیر نقل بکند اینجا این تعارض می کند با خبر مسند، چون معروف است ابن ابی عمیر که لایروی الا عن ثقة، خب یعنی از امامی عدل دیگر. والا اگر از مطلق ثقه ولو سکونی نقل کند که با آن ضابطه مرحوم شیخ جور نمی آید. چون مرحوم شیخ می گوید خبر سکونی معارض خبر زراره که امامی عدل است نمی شود. خب ابن ابی عمیر از ثقه که نقل می کند شاید از سکونی نقل کرده، به چه درد می خورد، این ظاهرش این است که ثقه یعنی امامی عدل.

در همانجا دو تا شاهد دیگر هم هست اگر مراجعه کنید. مثلا در رابطه با اخبار واقفه می گوید: فإن کان فی اخبار من یوثق بهم ما یوافقه، می گوید اخبار واقفه مثل فرض کنید علی ابن ابی حمزه بطائنی فإن کان فی اخبار من یوثق بهم ما یوافقه عمل می شود.، من یوثق بهم را در مقابل واقفه قرار داد. بعد ادامه می دهد می گوید اگر در اخبار ثقات نه موافقی بود با خبر واقفی و نه مخالفی، باز به خبر واقفی اخذ می شود. معلوم می شود این واقفی را واقفی ای فرض کرده که متحرز از کذب است که اگر خبر امامی عدل نه موافق او بود و نه مخالف او باز می گوید به خبر این واقفی اخذ می کنیم.

بله این مطلب درستی است این عبارت مرحوم شیخ طوسی که می گوید ثقه یعنی امامی عادل.

ولی آقای زنجانی این را توسعه و سرایت داده اند به کل لفظ ثقه در روایات و کلمات علماء. به نظر ما این توسعه اش اشکال دارد. برای اینکه ما رجوع کردیم به کلمات علماء، دیدیم ثقه را در معنای اعم استعمال کرده اند. مثلا در استبصار شیخ طوسی راجع به عمار ساباطی می گوید: کان فطحیا فاسد المذهب لکنه ثقة. می گویند ثقه است. برخی از دوستان جمع کرده اند مواردی را از کلمات، من برایتان بخوانم:

نجاشی می گوید:

اسحق بن بشیر، ثقة روی عن ابی عبدالله علیه السلام، من العامة.

عامر بن کثیر، زیدیّ کوفی ثقة.

عبادة بن زیاد، کوفی ثقة زیدیّ.

یحی ین سالم الفراء، کوفی زیدیّ ثقة.

سؤال وجواب: همه اینها را می گوید ثقه. یک بار دو بار سه بار حالا بگوئیم مراد ثقه معین است ثقه فی النقل. شما یک کلام شیخ را در عده می گوئید دلیل دیگری که ندارید، آن یک کلام شیخ طوسی در عده را نمی گوئید او با قرینه استعمال شده است در ثقه در دین و ثقه در نقل، یوثق بهم فی دینهم و نقلهم، او را نمی گوئید با قرینه استعمال شده است، بعد این همه نقل که حالا ادامه می دهیم اینها را می گوئید شاید با قرینه استعمال شده است؟! آخه احتما باید در حدی نباشد که این احتمال ضعیف بشود.